

# ایجاد آلترناتیو در خارج از کشور

## فرهنگ قاسمی

شنبه ۲۰ فروردین ۱۳۹۰ - ۹ آوریل ۲۰۱۱

ایجاد آلترناتیو در خارج از کشور یکی از دل مشغولی های اپوزیسیون است که بیش از سی سال عمر دارد. برخی از خوانندگان این یادداشت حتما شاهد فراز و نشیب های آن بوده اند. کوشش ها در گذشته غالبا حول یک فرد انجام گرفته شده است. قابل توجه است که این نکته بیان شود که در هیچ یک از آنها هرگز آلترناتیوی از بطن یک سازمان بزرگ ملی یا از درون همبستگی سازمان های گوناگون سیاسی بیرون نیامد. شاید به همین جهت است که هیچ کدام نتوانستند اثر گذار باشند.

اخیرا طرحی از سوی جنبش سکولار های سبز انتشار یافت. آقای اسماعیل نوری علا که یکی از بنیانگذاران اصلی این جنبش است این طرح را برای نویسنده این سطور ارسال داشت. از آنجا که در سال های اخیر شاهد اقدامات مهم این جنبش در سطح اپوزیسیون خارج از کشور بوده ام و بسیاری از افرادی را که در آن فعالیت میکنند را از دورو نزدیک میشناسم و مقالات آنها را بدقت میخوانم تصمیم گرفتم بی آنکه وارد جزئیات سازماندهی این کوشش در جهت ساختن یک آلترناتیو بشوم، نظر خود را در باره این سند در محدوده یی که در سطور زیر خواهد آمد اظهار کنم.

مقدمتا باید بگویم از نظر من هر کسی که علیه جمهوری اسلامی بطور مستقل و بدون وابسته بودن به قدرت خارجی اقدام کند قابل احترام است، زیرا اعتقاد دارم نیاز است تا در آینده ای هرچه نزدیکتر، کنشگران سیاسی مستقل بهم نزدیک شده آن سقف بزرگ و همساز و لائیک و سکولار و رنگین کمان را برای آزادی، استقلال، دموکراسی، عدالت اجتماعی و جمهوری در ایران بنیاد گذارند.

برای من تفاوت فاحشی بین کسانی که فعال سیاسی اند و کسانی که نیستند وجود دارد. آقای نوری علا و دوستانش از زمره زحمتکشان سیاسی و اجتماعی اند. در این روزگار پر مخاطره در حیات سیاسی میهنمان که بسیاری در خارج از کشور فعالیت سیاسی را مسکوت گذارده اند و خود را از وظایف مهمی که زمان در برابر آنها قرار میدهد کنار کشیده اند وقتی زنان و مردان مبارزی را می بینم که به شکل خستگی ناپذیر در میدان حاضرند باید کوشش هایشان را تقدیر کرد و به آنها تبریک گفت. خوشبختانه تعداد این افراد کم نیست برای همین باید نسبت به آینده ایران خوشبین بود و کوشید و همه را تشویق به ایجاد همکاری و همسازی کرد.

اما در ارتباط با طرح ایجاد آلترناتیو، اعتقاد دارم که ما نیاز داریم با همه این اقدامات برخوردی دقیق و مسئولانه داشته باشیم و انتقادات خود را نسبت به برنامه ها و ابتکارات بطور سازنده و با لحنی صریح و دوستانه ارائه دهیم. با کمال تأسف زبان و بیان یکی دوتا از نقد های انتشار یافته در باب این طرح را نپسندیدم. به ویژه هر آنگاه که مصلحت اجتماعی در میان است گفتار بهتر است چارچوب های اخلاقی را رعایت کند تا حداقل ما را از ادبیات بی فرهنگ مرسوم در رژیم جمهوری اسلامی میرا سازد.

به هر روی من شخصا موجودیت جنبش سکولار های سبز را برای اپوزیسیون مثبت و مفید تلقی کرده و فکر می‌کنم نبودش می‌توانست یک کاستی برای اپوزیسیون محسوب شود، کارهایی که در چند سال اخیر اینان در باره سکولاریسم کرده اند با ارزش است. نشست های عمومی آنها در امریکا و کانادا حرکتی بوجود آورده است. کسانی که اهل فعالیت سیاسی و تشکیلاتی هستند میدانند که تشکیل این گروههایی ها کار آسانی نیست، اقدامات سایت نیوسکولاریسم در ترویج فکر دمکراسی و سکولاریسم اثر گذار بوده است. همه شاهد یم که در این روزگار که گرد آوردن افراد امری آسان نیست اینان توانسته اند بسیاری را متشکل کنند که لازمه اش حداقل داشتن نظریه ای درست کار و پشتکاری بزرگ است.

ابتکار آنها حتی در مورد آلترناتیو سازی کاری شجاعانه برای اپوزیسیون لائیک و سکولار ایران محسوب میشود. زیرا ابعاد فاجعه اداره جامعه در ایران در همه زمینه ها، به ویژه از نظر فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی به مرحله یی از مخاطره رسیده است که اپوزیسیون نیازمند است خود را برای یک بیگ وان آماده سازد؛ اگر نتواند قابلیت پذیرش بحران عظیمی که فردای قیام همگانی مردم بوجود خواهد آمد را داشته باشد و ازهم اکنون هوشمندی و انتلیجنس کافی برای سازماندهی و مدیریت آن مشکلات را برای خود فراهم نسازد، بیشک فردا بهنگام فرا رسیدن حوادث وقت کافی برای تحلیل و برخورد با مشکلات را نخواهد داشت. اگرهمبستگی ملی امروز بوجود نیاید که بتواند ابعاد فاجعه را ارزیابی کرده و درباره راه حل های مناسب بیاندیشد نه تنها از آزادی و دمکراسی و پیشرفت و عدالت اجتماعی خبری نخواهد بود، بلکه فقر و فساد و دیکتاتوری و وابستگی و جنگ داخلی و چه بسا جنگ خارجی بر کشور مسلط شده و ثروت ملی ایران بین قدرت های بزرگ تقسیم خواهد شد و ارزشهای تاریخی و فرهنگی و مناسبات لازم و حیاتی برای بنیانگذاری یک جامعه مدرن که آرزوی یکصد ساله مردم ما است در مخاطره اضمحلال شدید قرار خواهد گرفت. به همین جهت شایسته هر ایرانی شرافتمند است که نسبت به هر کوششی در جهت همبستگی ملی و طرح های مدیریتی جهت ساختن آینده ایران کوشا باشد و طرح های ارائه شده توسط اپوزیسیون مستقل و ایرانی را که حتما با کوشش زیاد و با حسن نیت ملی و انسانی تنظیم شده اند را با آغوشی باز اما با نگاهی انتقادی و سازنده مورد استقبال قرار دهد.

بسیار اتفاق میافتد که هر کدام از ما به عنوان فردی مسئول از آحاد جامعه، به علت احساس وظیفه در مقابل عدم تحرک کافی در جامعه دست به اقداماتی می‌زنیم تا حرکتی راه بیفتد و کارها در جهت اهداف اجتماع و فراهم آوردن آسایش مردم پیشرفت کنند. در چنین مواردی، از آنجا که نیت ما خدمت به مردم بوده است طبیعتاً در انتظار تائید و گاهی تشویق نیز قرار می‌گیریم. اما متأسفانه در روند حرکت متوجه می‌شویم انتظاری که از برخی می‌داشته ایم بی‌سبب بوده و گاهی نه تنها مساعدت‌های ما تکانی در آنها بوجود نیاورده است بلکه موجی از نا رضایتی را نیز دامن زده است. به نظر می‌رسد در چنین مواردی باید باب مذاکره مجدد را با توجه به داده‌های تازه<sup>۱</sup> و آرایش قوای جدید باز کرد. این اقدام در حقیقت نه تنها نشان دهنده خصلت دوراندیشی و پختگی می‌تواند باشد بلکه به نوعی اعلان آمادگی برای بازنگری و جلب اعتماد و رفع بد فهمی‌ها و سوء تفاهم‌ها نیز محسوب می‌گردد که در علم مدیریت بسیار کار ساز است، زیرا اقشاری از جامعه را آگاه ساخته و بخشی از آنها را به حرکت انداخته و باعث جنبش فکری و نظر می‌گردد.

از سوی دیگر اگر فرض را بر این بگذاریم که در هر جامعه افراد مسئول اند و برای خدمت به مردم از خود مایه و انرژی و سرمایه می‌گذارند، اما همه قادر نیستند این امکانات را بطور یکسان به کار اندازند پس باید قبول کرد که برخی در اثر خدمت بیشتر و مفید تر به مردم از حسن اعتماد افزون تری بهره‌مند اند. این حسن اعتماد، محبوبیت یا مشروعیت نامیده میشود که معتمدین مردم و نخبگان جامعه این صفت و ویژگی را دارا می‌باشند. هر حرکت اجتماعی اگر قادر باشد حمایت این اشخاص را جلب کند در نهایت امر راحت تر خواهد توانست به مقصود برسد.

فکر می‌کنم وضعیت سکولارهای سبز در این مرحله قرار دارد که هم باید برای بازنگری، جلب اعتماد، رفع بد فهمی و سوء تفاهم، اعلان آمادگی کند و هم در صدد جلب اعتماد معتمدین و نخبگان باشد.

این اقدام دوگانه چه بسا بتواند در برابر آنها وظیفه مهم پیشگام شدن در امر همبستگی ملی برای آلترناتیو سازی فراگیر و سراسری را قرار دهد. اگر چنین شود آلترناتیو سازمانی به آلترناتیو ملی مبدل خواهد شد و کمر جمهوری اسلامی را خواهد شکست.

**بنظر می‌رسد که هفت شرط برای ایجاد یک آلترناتیو جدی وجود داشته باشد که رعایت منطقی آنان در چارچوب واقعیت‌ها به موجودیت آلترناتیو مشروعیت میدهد.**

**۱- تائید مردم:** غرض از مردم در تحلیل ما شهروندان جامعه مدرن است و در این قضاوت مردم به عنوان توده غیر شکل یافته از ارزش کافی بهره‌مند نیست. زیرا در جامعه مدرن، مردم متشکل در انجمن‌ها، در احزاب در سندیکاها از اهمیت شایان توجهی برخوردارند و مردم تنها توده مردم نیست، بلکه آلیاژی از سازمان‌های اجتماعی شهروندان و توده مردم است. در چنین آلیاژی وجود اهرم‌های مشارکت مردم در

امور روزمره خود، به عبارت دیگر پیرنگی دمکراسی اجتماعی توازن را بسوی جامعه مدرن افزایش میدهد. پس هر الترناتیوی نیازمند جلب اعتماد مردم است. به همین سبب است که وقتی به ادبیات سیاسی و بیانات سیاستمداران جهان نگاه کنیم واژه مردم یا ملت یا خلق مرتب تکرار میشود و بنا به تعریف تمام کوشش مدیران جامعه در جهت خدمت به مردم است. بسیاری خود را فدای مردم میکنند و متأسفانه بسیاری نیز مردم را فدای منافع خود میکنند. مردم هم قربانی میدهند و هم خود قربانی میشوند.

**۲- نیروی انسانی:** نیروی انسانی، به عبارت دیگر افراد و قشرهای تشکیل دهنده یک الترناتیو نقش بسزایی در موفقیت آن دارند. زیرا نیروی انسانی در هر سازمان اجتماعی عمده ترین سرمایه آنست که باید در خود ظرفیت تغییر و سازندگی را دارا بوده و برای طرح تازه و بنیادی نو بطور واقعی آماده شده باشد. نیروی انسانی با کیفیت و وفادار به آرمان های خود و مستقل نسبت به بنیاد های فکری و روش های عملی اش میتواند نقش در خور اهمیتی را در ارائه نیروی الترناتیو بازی کند. رفتار و زیستار فردی و اجتماعی عوامل تشکیل دهنده این نیرو در سطوح مختلف تشکیلات، در کل نیروی انسانی هر الترناتیو پرتاثيراست.

**۳- برنامه:** برنامه هر الترناتیو باید متفاوت با برنامه اجتماعی و راهکارها و راهبردها نظام حاکم باشد، اگر غیر از این در برنامه کسی که ادعای جانشینی قدرتی را دارد باشد طبیعتاً دیگر او الترناتیو، یعنی جانشین، نیست پس به ناچار باید در چارچوب رژیم عمل کند. پس خاصیت الترناتیو بودن را از دست میدهد. در شرایط کنونی ایران الترناتیو شدن اپوزیسیون خودی جمهوری اسلامی یعنی آقایان موسوی و کروبی را نباید جدی تلقی کرد. از سوی دیگر شفاف بودن برنامه هر الترناتیو واقعی امری مهم است. زیرا جامعه ای که به دنبال الترناتیواست نیاز های خود را به خوبی تمیز میدهد. اغلب در مراحل بحران در امر بیان مطالبات خود از سیاستمداران نش جلو می افتد. دلیل این جلو افتادن در این است که مردم رنج دیده همیشه در جستجوی راه حل های ملموس و عینی و قابل دستیابی و اجرا پذیر هستند به همین جهت معمولاً وصله پینه های عوامفریبانه و قول و قرار های غیر واقعی را نمی پذیرند. بنابراین برنامه باید بر اساس نیاز های حقیقی جامعه تنظیم شده باشد و نبود آزادی بیان و وجود خفقان در جامعه، نباید برنامه الترناتیو را تضعیف کرده و او را مجبور به ارائه طرحهای حداقلی کند.

**۴- تشکیلات:** تدقیق در تشکیلات اهمیت عملیاتی هر پروژه را مورد بررسی قرار میدهد. تشکیلات هر سازمان مدعی الترناتیو بودن ناچار است برای توفیق در بدست آوردن هدفش خود را در سطح جامعه و برای حل همه مشکلات کشور سازماندهی کند. پس تماس با افراد و نیروهای کنشگر داخل و خارج کشور تبدیل به امری ضروری و اجباری می شود. کیفیت این سامانه از نظر انتظام دمکراتیک اش و انطباق اهداف با وسائل و

نیازهایش امری نیست که باید از دید متخصصان توانمند و دوراندیش بدور افتد. در این امر بهتراست از آماتورسیم های معمول و مرسوم که هدفی جز عوامفریبی ندارد به شدت پرهیز کرد.

**۵- استقلال:** استقلال نیروی آلترناتیو به مفهوم اتکا به نیروی مردم است و مردم شامل شهروندان، سازمانهای سیاسی و اجتماعی و معمرین جامعه است. در دهه های اخیر قدرت های بزرگ تحت عنوان از بین بردن دیکتاتورها ایجاد دمکراسی در بسیاری از کشورها دخالت کرده اند. این دخالت ها که اخیرا سکه رایج بازار سیاسی و نظامی جهان شده است، تنها به دلیل حاکمیت دیکتاتورها نبوده بلکه به جهت عدم وجود رشد اجتماعی و نهاد های سیاسی نیز بوده است. در ایران اگر دیکتاتوری اسلامی مستقر است در مقابل رشد سیاسی و اجتماعی نیز علیرغم همه فشارها حضور و این چالش به قیمت بسیار سنگین ادامه داشته و هرگز تعطیل نشده است. به عبارت دیگر، ایران افغانستان، عراق، لیبی ... نیست به همین جهت باید با نظریه دخالت قدرت ها، که گاهی توسط مردم معمولی و زمانی بوسیله برخی از افراد سیاسی سطحی و بی مسئولیت، به بهانه اینکه برای تغییر رژیم حتی میتوان از قدرت خارجی استفاده کرد، را مطرح میکنند، شدیداً مخالفت کرد. سازماندهی آگاه و هوشیار امروز ما برای اداره فردای کشور یکی از تضمین های اساسی عدم دخالت قدرت خارجی و استقلال آلترناتیو است. هیچ قدرت جانشین واقعی نمیتواند نگرانی خود را از دخالت قدرت خارجی در مرحله بحرانی بطور آشکار اعلان نکند و در اندیشه خنثی ساختن چنین اقدامی نباشد و به قدرت های خارجی مخاطرات چنین سهل انگاری را هشدار ندهد.

**۶- رهبری یا رهبر:** رهبری یا رهبر نیاز به ارزش هایی دارد که هم باید پاسخگوی برنامه باشد، هم اعتماد نیروی انسانی درون آلترناتیو را بدست آورد و هم در جامعه از پیشینه مثبت برخوردار باشد و جامعه او را بعنوان فردی درستکار، خدمتگذار به مردم و میهن دوست شناخته باشد.

**۷- همبستگی افکار عمومی جهان:** منظور گرفتن تأیید افکار عمومی جهان است. افکار عمومی جهان را نباید با قدرت های جهانی اشتباه کرد، آنچه که برای یک آلترناتیو اهمیت دارد جلب پشتیبانی افراد غیر متشکل یا متشکل در سازمان های سیاسی، اجتماعی، حقوق بشری و سندیکا ها ... همینطور روشنفکران، روزنامه نگاران مترقی، نویسندگان متعهد و همه کسانی است که از آزادی و حق حاکمیت ملی ملت های جهان دفاع میکنند. گرفتن تأیید این همبستگی از این نظر اهمیت دارد که ما را در گردونه همبستگی جهانی قرار میدهد. قرار گرفتن در این گردونه حقوق و مسئولیت های چند جانبه ای را بوجود میآورد که ما را ملزم به رعایت اصول شناخته شده جهانی کرده موجب میگردد که استانداردهای و نرم های جهانی و بین المللی را مورد احترام قرار دهیم در عین حال چنین همبستگی می تواند تضمین کننده حمایت جهان از ما باشد.

این‌ها اصولی هستند که هر آلترناتیو بهتر است مورد توجه قرار دهد. از سوی دیگر کسانی که از آلترناتیو شدن اپوزیسیون خودی جمهوری اسلامی هراس دارند یا کسانی که آن را آلترناتیو تلقی میکنند باید ببینند آیا آن در این چارچوب می‌گنجد؟  
پاریس آوریل ۲۰۱۱